

درخت بی مغز
آموزش سبذارتا گوتمه درباره‌ی تهیت

نوشته رهرو بوداداسه

ترجمه‌ی بهار عمویی

درخت بی مغز
آموزش سیدارتا گوتمه درباره‌ی تهیت
(حکمت و عرفان)

نویسنده: رهرو بوداداسه
ویرایش: رهرو سنتیکارو
مترجم: بهار عمویی
چاپ اول: ۱۳۹۸
صفحه‌آرایی و طراحی جلد: آتلیه مکتوب
چاپ و صحافی: دیجیتال نقش
تداژ: ۵۰۰ جلد

۱۰۰ تومان

ISBN: 978-600-7-05-

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب
ناشر، قایل بشکری تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار
الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق
مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

انتشارات مکتوب: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان وحید
نظری، پلاک ۹۸ کدپست: ۱۳۹۵۹-۱۳۱۴۷ تلفن: ۲۶۴۱۰۳۵۰

سرشناسه: سانتیکارو، بهیکهو، ۱۹۵۷ - Santikaro, Bhikkhu
عنوان و نام پدیدآور: درخت بی مغز: آموزش سیدارتا گوتمه درباره‌ی تهیت/
[نوشته بهیکو سانتیکارو] ویرایش رهرو سنتیکارو ترجمه‌ی بهار عمویی.
مشخصات نشر: تهران: نشر مکتوب، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۲۳۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۷۷-۰۵-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: Heed of the Badhi tree: the Buddha's
teaching on voidness, c1994.
یادداشت: عنوان دیگر: درخت بی مغز (حکمت و عرفان).
عنوان دیگر: درخت بی مغز (حکمت و عرفان).
عنوان دیگر: آموزش سیدارتا گوتمه درباره‌ی تهیت.
عنوان دیگر: مغز درخت بدی: آموزش بودا درباره‌ی تهیت.
موضوع: شونیاتا موضوع: Sunyata
شناسه افزوده: عمویی، بهار، ۱۳۶۰ - مترجم شناسه افزوده: Amoeei, Bahar
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ م ۲۶۸/س BQ۴۲۷۵
رده بندی دیویی: ۲۹۴/۳۴۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۰۳۱۲۳

مقدمه ۱۳

پیش‌گفتار ۲۱

بخش یکم: قلب آیین ۲۹

۱. اصول بنیادی ۳۱

۲. پزشکی معنوی ۳۹

۳. تهیت، یا سونیتا ۵۵

بخش دوم: همه درباره‌ی تهیت ۶۳

۴. تمام آموزش‌ها، تمام تمرین‌ها ۶۵

۵. به چیزی وابسته نبودن ۸

۶. تهی از «من» و «از آن من» ۹۵

۷. ناصر سونیتا ۱۰۵

۸. شناختن سونیتا (تهیت) ۱۱۳

۹. سطوح سونیتا ۱۲۵

بخش III. تمرین با تهیت	۱۴۳
۱۰. نظاره‌ی تولیدِ مشروط (زنجیر علی)	۱۴۵
۱۱. فریب‌های (خطاهای) حسی	۱۶۱
۱۲. تمرین در «اوقات عادی»	۱۶۷
۱۳. تمرین در لحظه‌ی تماس و لحظه‌ی مرگ	۱۸۳
۱۴. رهایی	۱۹۷
درخت بُدی	۲۰۳
واژه‌نامه پالی	۲۰۵
بودا سه هرگز نمی‌میرد	۲۲۷
درباری ر بسته‌ده	۲۲۹

مقدمه

دوستان، من حائز آلوده دارم، گاهی نفرت و خشم، گاهی شهوت و آرزو، گاهی حسادت و حسد، گاهی در ذهنم برمی خیزد. این ذهن که مهمانسرای این الودگی هست به طبع، گفتار و کرداری از خود بیرون می دهد که آلوده است. بدین دلیل تلاش می کنم که سخن کوتاه کنم و بیش تر به گفتار هشیما، به خصوص سیدارتا گوتمه استناد کنم. تقاضا می کنم این مقدمه یا کتاب را با آگاهی به این که عنصر آلودگی در ذهن مترجمش وجود دارد بخوانید. قصد من از ترجمه ی این کتاب اوّل این بود که ژرفای این آرزو سیدارتا گوتمه را در دسترس فارسی زبانان بگذارم، در کتابی که همان طور که بسیاری از استادان بودایی گفته اند قصد از آموزش بودا این نیست که دین کسی را تغییر دهد، بلکه درک ژرف تری نسبت به آموزش راستینی که خود به آن اعتقاد دارند پیدا کنند. از سیدارتا گوتمه نقل است که می گوید همان طور که جایای فیل نر تمام جایاهای موجودات دیگر را در بر می گیرد، آموزش من

نیز تمام آموزش‌های راستین دیگر را در بر می‌گیرد. حال ممکن است این سؤال در ذهن شما برخیزد که آموزش راستین کدام است و چگونه می‌توان آن را شناخت؟ هر کس و گروهی آموزش دیگران را پست شمرده و خود را وارثان آموزش‌های حقیقی می‌شمارند. برای این که نظر سیدارتا گوتمه را درباره‌ی آموزش راستین بیان کنیم، آموزشی از سیدارتا گوتمه را در این جا نقل می‌کنم.

زمانی سیدارتا گوتمه با گروهی از رهروان پیاده در سفر به دشت بر سر کلبه‌ها به نام کساپوته رسید. کلبه‌های کساپوته اندیشیده: «حتم این بسیار عالیست که بیدارهایی چون اینان را دید.» و چنین، آنان به جایگاه سیدارتا گوتمه رفته و خود را در سویی رساندند. کلبه‌های کساپوته به سیدارتا گوتمه چنین گفتند: «سرور، آموزگاران گوناگونی به کساپوته می‌آیند. آنان اصول عقاید خود را روشن می‌کنند، اما اصول عقاید دیگران را تحقیر و خوار می‌دارند، از آنان بدگویی می‌کنند و آنان را علیل می‌شمارند. سرور، در ما تردید برخواسته، شک در مورد آنان در ما برمی‌خیزد. کدام از این آموزگاران محترم، اساسی حقیقت را به زبان می‌آورد، کدام به اشتباه سخن می‌گوید؟ کلبه‌ها، به راستی شک کردن و تردید داشتن بس نیکوست. چرا که در حالت عدم قطعیت، به یقین تردید برمی‌خیزد. شما، کلبه‌ها، باید نه به دلیل آن چه شنیده‌اید، نه با پیروی از سنت، نه با فرض که چنین است، نه با تکیه بر کتب مقدس، نه به دلیل

استدلال، نه به دلیل منطق، نه با تفکر درباره‌ی تفاسیر، نه به دلیل توافق با نظرهایی که می‌پسندید، نه به دلیل این که به نظر مناسب می‌آید، و به حتم نه به خاطر احترام به آموزگار تصمیم بگیرید. وقتی شما، کلماتها، برای خود می‌دانید که این چیزها مضر است، این چیزها وقتی به سویشان می‌روید و می‌پذیرید (در مطابق شان عمل می‌کنید) موجب آسیب و رنج می‌شود، آن وقت کلماتها، شما باید آنان را رد کنید.^۱

دوست من، می‌بینیم که در این جا سیدارتا گوتمه اعلان می‌کند که آدرس حقیقی، آموزشی ست که موجب آسیب و رنج نمی‌شود، با که موجب سعادت است. حال منظور سیدارتا گوتمه از آسیب رنج یا سعادت چیست را شاید بتوان پس از خواندن دقیق این کتاب ساخت. البته اجازه می‌خواهم در این جا نقل قول دیگری از سیدارتا گوتمه بیاورم که به طور حتم می‌تواند کمک کند.

سیدارتا گوتمه می‌گوید: «همان‌طور که تمامی آب‌های اقیانوس‌های جهان یک مزه دارند، مری شری؛ تمامی آموزش‌های راستین نیز یک مزه دارند، مزه‌ی آزادی.» کلمات آزادی یا رهایی در بودیسم در نهایت به معنای رهایی از «من» است، منی که نفرت دارد، منی که خشم دارد، منی که آز دارد، منی که شهوت دارد، منی که نادان است. البته در بودیسم رهایی

۱. از انگوتره - نکایه یا گفتارهای تدریجی

از من تنها رهایی از من بد نیست، حتی باید از من های خوب رها شد. منی که شهوت ندارد، من با خرد، من درستکار، من با ایمان، من بودایی، من مسیحی یا یهودی یا مسلمان یا هر من خوب دیگر. رهایی کامل از من هدف اصلی آموزش بوداست.

هرچند که من بد می تواند ما را به واقعیت پست تر (جهنم) و من نیک ما را به واقعیت برتر (بهشت) ببرد. ولی در آموزش بودا این هنوز آلودگیست و در نهایت از رهایی غایی (نیروانه) دور است.

آئینش بودا انهدام کامل من است، هیچ منی باقی نمی ماند که بهشت یا جهنم را تجربه کند. هرچند در ادیان دیگر چون اسلام،

مسیحیت و یهودیت هنوز من ناچیزی باقی می ماند که بهشت

را تجربه کند. هدف اصلی آموزش بسیاری از ادیان رفتن به بهشت است. اما حتی در این ادیان آن چه می تواند بهشت را

تجربه کند من ناچیز است، و من بزرگ (منیت) چیزی است که ما را به پست ترین جا دنی جهنم می برد. تقاضای این ادیان

یا حتی بهتر بگویم دستور این ادیان به بیان شان از میان بردن منیت یا ناچیز شمردن خود در برابر خدای بزرگ است،

و آنان که خود را بزرگ می پندارند جایی در بهشت ندارند.

در جایی خواندم که روایتی است از پیامبر اسلام (ص) که می گوید: «مسلمان کسی است که خود را بسیار ناچیز و خدا را

بسیار بزرگ می شمارد». البته در همین ادیان کسانی بوده اند که از ناچیزی پا فراتر نهاده و به بی منی (مرگ منیت) رسیده اند و خود را در یگانگی با خدا یافته اند، و حتی بوده اند کسانی که

به دلیل این پافرا نهادن مورد دشنام و اتهام قرار گرفته و حتی به مرگ محکوم شده‌اند. در حقیقت اتفاقی که رخ می‌دهد این است که کس از مرز ناچیز بودن گذشته و به هیچ چیز بودن قدم می‌نهد. در این جا دیگر چیز دوگانه‌ای به نام پرستش گرو پرستش شده وجود ندارد. پرستشگر دیگر نیست و به طبع پرستش شده‌ای نمی‌یابد. پرستش‌گری که به بهشت یا جهنم برود وجود ندارد، تنها این یگانه جان است و بس، یا به قول سیدارتا گوتمه یک «چند رفته». بگذارید بیش از این در این مورد سخن نگویم، عرفان آری می‌رساند این مورد مطالب بسیار دارد.

۱۷

مقدمه

حال پیش از این که این مقدمه را به پایان آورم اجازه می‌خواهم آموزش دیگری در سیدارتا گوتمه را نقل کنم. علت این که این آموزش را به پایان این مقدمه بیان می‌کنم آنست که از شما تقاضا کنم که از آخر پرستش کنید که علت آموختن هر آموزشی برای چیست؟

«رهروان، برخی از مردان گمراه، گفتاهای ارباب، تفاسیر، آیات، هشدارها، مثل‌ها، داستان‌های تولد، استعاره‌ها و جواب سوالات ذمه را یاد می‌گیرند اما با آموختن ذمه، آنان معنی این آموزش‌ها را با خرد مورد آزمایش قرار نمی‌دهند. آنان با باخبر نیازمایدن این آموزش‌ها پذیرش عقلانی نسبت به آن‌ها پیدا نمی‌کنند. در عوض، آنان ذمه را تنها برای انتقاد از دیگران، و برای پیروزی در مناظره‌ها می‌آموزند، و فایده‌ای که برایش ذمه را آموخته‌اند تجربه نمی‌کنند. آن آموزش‌ها، به دلیل این که به

(منظوری) اشتباه فرا گرفته شده، منجر به عذاب و آسیب آن‌ها برای مدتی دراز می‌شود.

«تصوّر کنید، مردی محتاج به مار، در طلب مار، در جست‌وجوی مار رفته، مار بزرگی را ببیند و کمریا دُم آن را بگیرد. آن مار به سوی او برگشته و دست یا بازو و یا یکی از اعضای بدن او را نیش خواهد زد، و بدین خاطر او به مرگ یا عذاب مرگ‌آوری خواهد رسید. چرا؟ به دلیل اشتباه گرفتن مار به همین سان، این‌جا برخی از مردان گمراه، گفتارها... و جوابِ سؤالات ذمه را یاد می‌گیرند، آن آموزش‌ها به وسیله‌ی اذن با اشتباه گرفته شده و موجب عذاب و آسیب آن‌ها برای

درخت بی‌مغز

مدتی دراز می‌شود

«رهروان برخی از اعضا، گفتارها... و جوابِ سؤالات ذمه را یاد می‌گیرند - ربّ آموزش ذمه، آنان معنی این آموزش‌ها را با خرد مورد آزمایش قرار می‌دهند. آنان با باخرد آزمایشیدن معنی این آموزش‌ها پذیرش عقلانی نسبت به آن‌ها پیدا می‌کنند. آنان ذمه را برای انتقاد از دیگران و برای پیرامونی در مناظره‌ها یاد نمی‌گیرند، و فایده‌ای که برایش ذمه را آموزش‌اند تجربه می‌کنند. آن آموزش‌ها، به دلیل این‌که به منظوری درست فرا گرفته شده، منجر به سعادت و خوبی آن‌ها برای مدتی دراز می‌شود.

«تصوّر کنید، مردی محتاج به مار، در طلب مار، در جست‌وجوی مار رفته، مار بزرگی را دید و به درستی آن را با چوب شکاف‌داری بگیرد، و وقتی چنین کرد، گردن آن را به

درستی بگیرد. حال، هرچند مار بدن خود را به دور دست یا بازو یا عضوی از او بیپچاند، او هنوز بدین وسیله به مرگ یا عذاب مرگ آوری نخواهد رسید. چرا؟ به دلیل درست گرفتن مار. به همین سان، اینجا برخی اعضای آموخته، گفتارها، ... و جوابِ سؤالات ذمه را یاد می‌گیرند، آن آموزش‌ها به وسیله‌ی آنان به درستی گرفته شده و موجب سعادت و خوبی آن‌ها برای مدتی دراز می‌شود.^۱

در پایان از همه آن‌هایی که مرا در ترجمه و نشر این کتاب یاری نمودند، سپاس‌گزارم.